



درس نوزدهم

سوره انعام: آیات (۵۴ – ۵۹)

درس نوزدهم
سوره انعام: آیات (۵۴ - ۵۹)

نکات مهم آیات:

۱. خداوند توبه کسانی را که جاهلانه دست به گناه زده‌اند، می‌پذیرد، مشروط به جبران گذشته؛

۲. سلام خدا به مؤمنان (سلام علیکم) به معنای اعطای سلامتی روح و جسم به آنان است؛

۳. خداوند گاهی مسیر حق و باطل را به اطلاع می‌رساند و گاهی پیروان حق و باطل را معرفی می‌کند؛

۴. مشرکان از پیامبر می‌خواستند که چند صباحی به آیین آن‌ها در آید تا آنان هم چند روزی به آیین اسلام در آیند؛ ولی پیامبر ص خواسته آن‌ها را به شدت رد کرد؛

۵. همواره امت‌های گذشته از پیامبران‌شان در خواست عذاب داشتند؛ غافل از این که خداوند نزول عذاب را منوط به «اجل مسمی» کرده، نه به درخواست مردم؛

۶. پیامبر اسلام ص در برابر درخواست تعجیل عذاب از سوی مشرکان می فرماید: این کار در دست من نیست، که اگر چنین بود، کار من و شما یکسره می شد؛

۷. تمام خزاین و کلیدهای عالم غیب و شهادت (دنیا) نزد خداست؛

۸. خداوند به همه چیز، مانند آنچه در دریا و خشکی است یا ریزش برگ درختان و... احاطه علمی دارد.

لغات درس نوزدهم

اَهْوَاءُكُمْ: هوس های شما	نوشت، واجب کرد	كَتَبَ:
ضَلَلْتُ: گمراه شدم	بدی	سُوءٌ:
الْمُهْتَدِينَ: راه یافتگان	توبه کرد	تَابَ:
بَيِّنَةٍ: دلیل آشکار	بیان می کنیم	نُفَصِّلُ:
كَذَّبْتُمْ: دروغ می پندارید	روشن شود	تَسْتَبِينُ:
تَسْتَعْجِلُونَ: عجله می کنید	نهی شده ام	نَهَيْتُ:
يَقُصُّ: بیان می کند	پرستش کنم	أَعْبُدُ:
الْفَاصِلِينَ: داوران، جداکنندگان	می خوانید	تَدْعُونَ:
تَسْقُطُ: فرو می افتد، ساقط می شود	خشک	يَابِسُ:
وَرَقَةٍ: برگ	کار به انجام رسیده بود، به پایان می رسید	قُضِيَ:
حَبَّةٌ: دانه ای	خزاین، کلیدها	مَفَاتِحُ:
رَطْبٌ: تر، مرطوب	خشکی	الْبَرُّ:
	دریا	الْبَحْرُ:

آیه ۵۴: وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

ترجمه: و چون کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، بگو: درود بر شما! پروردگارتان رحمت را بر خود مقرر کرده که هر کس از شما به نادانی کار بدی کند و آنگاه به توبه و صلاح آید، پس وی آمرزنده مهربان است.

تفسیر:

این آیه کفّه را به نفع اهل ایمان سنگینی می‌دهد، یعنی گذشته از طرد نکردن، به آنان مسئله توبه را تذکر می‌دهد. از امام صادق ع نقل شده که این آیه در باره اهل توبه نازل شده است. از این آیه روشن می‌شود که توبه در مورد مؤمنان است.^۱

إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ: ای رسول ما! در مورد مؤمنان تهی دستی که نزد تو می‌آیند تا معارف دین‌شان را بیاموزند؛ نه تنها نباید طردشان کنی، بلکه باید به آنها «سلام و مهربانی» کنی و به بخشایش و رحمت الهی مژده‌شان دهی.^۲

۱. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص ۲۳۰.

۲. تسنیم، ج ۲۵، ۳۱۳ - ۳۲۳.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ: در این سلام الهی که با زبان رسولش به مؤمنان دانشجو گفته، می شود، سه احتمال معنایی وجود دارد:

۱. اخبار سلامتی: خداوند خبر سلامتی مؤمنان را ارسال کرده و رسولش را مأمور می کند تا به آنها خبر دهد که خداوند برای آنها سلامتی مقرر کرده و ایشان از هر گزند مصون خواهند بود.

۲. انشاء سلام: ممکن است این سلام، اعطای سلام از جانب خود پیامبر یا اعطای سلام از جانب خداوند با زبان پیامبرش به مؤمنان باشد. گرچه بعید نیست که مؤمنان پایین درجه، از رسولش سلام گیرند و مؤمنان اعلی درجه از خدای سبحان. در هر صورت،

سلام خدا و رسولش به معنای سلامتی قلب و دین
مؤمنان است.^۳

۳. دستور می‌دهد که عذر آنان را بپذیرد و آنان را به
سلامت از آنچه عذر آن را خواسته‌اند، بشارت
دهد.^۴

كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ... تَابَ مِنْ بَعْدِهِ :
خداوند، پس از اعطای سلام بر مؤمنان معرفت
طلب، رحمت خود را نیز بر آنها واجب کرده که
یکی از مصادیق رحمت الهی، «پذیرش توبه» است.

۵

۳. تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۱۳ - ۳۲۲.

۴. مجمع البیان ج ۸، ص ۱۰۸.

۵. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۷.

در حقیقت خداوند با تعبیری محبت آمیز می فرماید:
هر کس از شما کاری از روی جهالت انجام دهد،
سپس توبه کند و جبران نماید، خدا او را از روی
مهربانی اش می بخشد.^۶

وَأَصْلَحَ: تائب با اصلاح و جبران گذشته خود،
مشمول مغفرت و رحمت الهی می شود. گفتنی است
که «اصلاح» از شرایط صحت یا قبول توبه نیست؛
بلکه با توبه، پذیرش توبه نیز حاصل می شود، ولی
اصلاح و جبران، دلیلی است بر «توبه راستین توبه
کار». براین اساس اگر شخصی پس از پشیمانی و
توبه از گناه، بمیرد، توبه اش پذیرفته خواهد شد،

لیکن اگر حیاتش ادامه یافت، باید با جبران گذشته -
اش، توبه‌اش را نمایان سازد.^۷

آیه ۵۵: وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
الْمُجْرِمِينَ

ترجمه: و این گونه آیات [خود] را به روشنی بیان
می‌کنیم تا راه و رسم گناه‌کاران روشن شود.

تفسیر:

«تفصیل آیات» به معنای شرح معارف الهی و رفع ابهام از آنهاست^۸ و به تعبیر دقیق‌تر، تبیین و تشریح ادله و اقامه حجت برای روشن شدن حق و بیان مسیر باطل است. همچنین، تفصیل آیات به منظور بیان ویژگی‌های اهل طاعت و معصیت است تا جایگاه آنها مشخص گردد.^۹

خداوند از دو راه مسیر حق و باطل را بیان می‌کند:

۱. بیان کردن راه حق و باطل به صورت کلی؛ ۲.
- سخن گفتن از ویژگی‌های مؤمنان پیرو حق و کافران پیرو باطل. این آیه شریفه راه اول را در پیش گرفته تا مؤمنان را از مسیر باطل آگاه کرده و دور

۸. المیزان، ج ۷، ص ۱۴۹.

۹. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۷.

سازد. قرآن از آنجا که فرقان (جداکننده حق و باطل) است، گاهی راه حق را بیان می‌کند تا راه باطل شناخته شود و گاهی راه باطل را معرفی می‌کند تا راه حق شناسایی گردد. این آیه از قسم دوم است.^{۱۰}

❖ آیه ۵۶: قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ

ترجمه: بگو من نهی شده‌ام که کسانی را که شما غیر از خدا می‌خوانید، بپرستم. بگو من از هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم و گرنه گمراه شوم و از راه یافتگان نباشم.

تفسیر:

مشرکان با آغاز دعوت اسلام، از پیامبر ص می‌خواستند که آیین آن‌ها را بپرستد و چون با جواب ردّ حضرت مواجه شدند، درخواست تناوب کردند؛ یعنی مدتی حضرت به دین آن‌ها در آید و مدتی هم آن‌ها به دین پیامبر ص در آیند؛ چنان که سوره

کافرون بر آن دلالت دارد. در این آیه، پیامبر ص
 مأمور شده که با صلابت هرچه تمامتر به مشرکان
 بگوید که من از پرستش خدایان شما نهی شده‌ام.^{۱۱}
 قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ... مِنَ الْمُهْتَدِينَ : این فراز آیه به
 بیان دلیل صدر آیه (نهی از عبادت بت‌ها) اشاره
 کرده و می‌فرماید: برای این نهی شده‌ام که عبادت
 آن‌ها، پیروی از هوای نفس است،^{۱۲} این در حالی
 است که عقل حکم می‌کند که از تقلید و پیروی
 هوای نفس پرهیز کنم.^{۱۳}

این بیان گواه آن است که مشرکان دلیلی بر شرک
 خود نداشتند جز هوای نفس، و واضح است که

۱۱. تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۳۲ - ۳۳۴.

۱۲. المیزان، ج ۷، ص ۱۶۲.

۱۳. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۷.

نتیجه آن، گمراهی است. در حقیقت، پیروی از هوای نفس به دنبال «وهم و خیال» روی می‌دهد که جنبه عقلی ندارد، پس باعث گمراهی می‌شود و شخص گمراه، نه هادی است که هدایت کند و نه مهتدی است که هدایت یافته باشد. در برابر «خیال و هوای نفس»، عقل و برهان قرار دارد که حق گرایان از آن بهره می‌برند و مایه هدایت است.^{۱۴}

آیه ۵۷: قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِندِي
مَا تَسْتَغْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَقْصُ الْحَقَّ وَهُوَ
خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

ترجمه: بگو من از جانب پروردگارم دلیل
آشکاری [همراه] دارم، و [لی] شما آن را دروغ
پنداشتید، [و] آنچه را به شتاب خواستار آید در
اختیار من نیست، فرمان جز به دست خدا نیست
که حق را بیان می کند و او بهترین داوران است.

تفسیر:

«بَيِّنَةٍ» به معنای راهنمایی با بیان روشن است، و
معنای اصلی این ماده، جدایی و کنار رفتن چیزی از

چیز دیگر است، به طوری که دیگر اتصال و اختلاطی با هم نداشته باشند. آیه قبل، دلیل نقلی پیامبر ص بود بر عدم پیروی از هوای نفس و در این آیه به دلیل عقلی پرداخته، هر چند مشرکان نپذیرند.

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي : «بَيِّنَةٌ» را از این جهت «بَيِّنَةٌ» گویند که به وسیله آن، حق از باطل جدا می-شود.^{۱۵} لیکن این مقام (بینه بودن) از آن خود حق است، یعنی با آمدن حق، بطلان باطل آشکار می-شود، هر چند مشرکان تکذیب کنند. مصداق بَيِّنَةٌ، «قرآن» است که خود قرآن حجتی بر صدق نبوت

پیامبر ص و معجزه بودن آن، دلیل عقلی است بر صحت ادعایش.^{۱۶}

مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ : همان گونه که امت‌های گذشته به پیامبرشان می‌گفتند: اگر راست می‌گویی از خدایت بخواه در عذاب کردن ما عجله کند؛ در این آیه نیز به قول مشرکان حجاز پاسخ داده که از پیامبر اسلام ص می‌خواستند که درخواست عذاب کند. پاسخ خدا در همه دوران‌ها این بود: هر عذابی، اجلی دارد که تا زمان آن فرا نرسد، محقق نخواهد شد. اضافه بر آن در این آیه، پیامبر ص به مشرکان می‌فرماید: عذابی که شما نسبت به آن عجله دارید، در دست خداست نه من،

اوست که حکم نهایی را قطعیت می‌بخشد و حق را از باطل جدا می‌سازد. جمله پایانی آیه (إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ) از آن روست که دو طرف منازعه، «الله» را می‌شناسند و قاعدتاً باید به حکم او تن دهند.^{۱۷}

❖ آیه ۵۸: قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ

ترجمه: بگو: اگر آنچه را با شتاب خواستار آنید نزد من بود، قطعاً میان من و شما کار به انجام رسیده بود و خدا به [حال] ستمکاران داناتر است.

تفسیر:

در ادامه آیه قبلی، خداوند به رسولش می‌فرماید: به کسانی که در نزول عذاب، تعجیل می‌کنند، بگو که اگر این کار دست من بود، کار تمام می‌شد: اگر من ظالم بودم، کیفر می‌شدم و اگر شما ظالم بودید کیفر می‌شدید؛ زیرا خداوند می‌داند چه کسی از دو طرف مخاصمه ظالم است.^{۱۸} یعنی اگر می‌توانستم خواسته‌های بی‌جای شما را عملی سازم و معجزه پیشنهادی شما را که اگر به هر پیامبری نازل شود قطعاً کار او و قومش را یکسره می‌کند، جامه عمل بپوشانم، ناچار کار من و شما نیز یکسره گشته و یکی از ما دو طرف دعوا نجات یافته و طرف دیگر

هلاک و چار عذاب می‌شد، و معلوم است که در این میان تنها شما مغلوب و هلاک می‌شدید.^{۱۹}

نکته لطیف آیه این است که خداوند از روی لطفش، با صراحت به مشرکان فرموده که: شما ظالم هستید و اگر عذاب بیاید، نابود می‌شوید؛ بلکه با کنایه می‌فرماید: اگر عذاب بیاید نزاع تمام شده و هر کس ظالم باشد، کیفر می‌شود؛ و البته خداوند که ظالم شناس است، شما را نابود می‌کرد، نه این که مرا به جای شما عذاب کند.^{۲۰}

۱۹. المیزان، ج ۷، ص ۱۷۶.

۲۰. المیزان، ج ۷، ص ۱۷۶.

آیه ۵۹: وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

ترجمه: و کلیدهای غیب تنها نزد اوست، جز او [کسی] آن را نمی‌داند، و آنچه در خشکی و دریاست می‌داند و هیچ برگ‌گی فرو نمی‌افتد مگر [این که] آن را می‌داند و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن [ثبت] است.

تفسیر:

در آیات گذشته، سخن از علم و قدرت و وسعت حکمرانی خدا بود و در این آیات، آنچه قبلاً به صورت اجمال آمده بود، توضیح داده می‌شود.^{۲۱} در حقیقت همانگونه که «علم و قدرت و حکم خدا» به کلیات تعلق دارد، به تمام جزئیات هم تعلق دارد، تا جایی که هیچ برگی از درخت نمی‌افتد و هیچ دانه‌ای در تاریکی دل زمین قرار ندارد مگر اینکه به اذن خداست و علم او به آنها احاطه دارد.^{۲۲} بی‌شک چنین احاطه کلی و جزئی به موجودات، فقط از آن خداست و بس.^{۲۳}

۲۱. تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲۲. روان جاوید، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲۳. المیزان، ج ۷، ص ۱۷۷.

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ: به طور کلی این آیات، دو مسئله را مد نظر دارند: ۱. اختصاص عمل غیب به خدا؛ ۲. انحصار حکم و فرمان او. کلمه «مفاتح» احتمال دارد به معنی «خزینه‌ها» یا به معنی «کلیدها» باشد. اگر به معنی خزینه‌ها باشد، منظور همان «خزاین موجودات دنیوی» است که دو ویژگی را دارا هستند: الف) اندازه ناپذیرند: خزاین غیب، پیش از نزول، به عالم دنیا، اندازه‌ای ندارند، و تنها پس از نزول اندازه به خود می‌گیرند؛^{۲۴} ب) زوال و تغییر ناپذیرند.^{۲۵}

۲۴. مانند دانش دانشمند که تا زمانی که در ذهن او هست؛ نه مقدمه و خاتمه و فصل و... دارد و نه به زبان خاصی از زبان‌های دنیاست، ولی وقتی این علم به صورت سخن از ذهن خارج می‌شود، مقدمه و فصل و زبان عربی یا فارسی یا... آن را محدود می‌کند.

۲۵. تسنیم، ج ۲۵، ص ۳۶۱ به بعد.

اثبات غیب و شهادت: از نظر قرآن، جهان هستی به دو دسته تقسیم می‌شود: ۱. غیب؛ ۲. شهادت. مقصود از «غیب» موجودات مجرد و منظور از «شهادت» موجودات محسوس و دنیوی است. آیه (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ) بیانگر این حقیقت است که خداوند احاطه علمی به جهان غیب دارد و وقتی این احاطه به غیب حتمی باشد، بالملازمه، به جهان شهادت هم این احاطه علمی وجود خواهد داشت؛ پس طبق این آیه، خداوند به عالم غیب و شهادت احاطه علمی دارد.^{۲۶}

لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ : خدا عالم است و ماسوای او به عنوان معلوم، نزد خدای عالم حاضر است و این

همان احاطه علمی خداست. بی شک تا چیزی موجود نباشد، معلوم نمی شود؛ ولی علم ذاتی خدا(نه علم فعلی) به همه موجودات، قبل، حین و بعد از وجودشان هم تعلق دارد. غرض آیه این است که جهان غیب و شهادت معلوم علم فعلی خداوند هستند؛ زیرا وجود دارند؛ هرچند دیگران از وجود آنها بی خبر باشند.^{۲۷}

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ : و این که به بیان چند مصداق از معلومات مادی و غیرمادی خدا می پردازد، به انضمام صدر آیه، به دست می آید که خداوند نه تنها به عالم غیب که به عالم شهادت (چه مادی باشد یا غیرمادی)، علم دارد. پس

می فرماید: خدا به موجودات خشکی و دریا و نیز به برگ درختان، هم در حال سرسبزی و هم در حال ریزش، عالم است. هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر در کتاب علم خدا (کتاب مبین) ثبت است. کوچکی، دوری، تاریکی یا پنهان بودن در دل زمین، هیچ یک مانع آگاهی او نیستند. او به ذره ای که در عمق آسمان ها یا در دل زمین قرار دارد، آگاه است.^{۲۸}

«کتاب مبین» چیست؟ چند احتمال است: ۱. تأویل و باطن قرآن که نزد اهل بیت است؛ ۲. اُمّ الکتاب که نزد خدای علیّ حکیم است و قرآن عربی کنونی، مرحله نازل آن است؛ ۳. پیامبر و امامان معصوم □ که

به عنوان انسان کامل، که وجود مقدس‌شان امانت
دار معارف غیب است؛ ۴. همه موارد مذکور هم
می‌توانند باشند.^{۲۹}